

۲۴ نفر از زنان این راه‌پیمایی در همان کوچه بن‌بست به دام افتادند. همه را سوار اتوبوس می‌کنند که هنگام سوار شدن یکی از آن‌ها اعلامیه‌ها را بیرون می‌ریزد. چون افسر نگهبان این فرد را نمی‌بیند جویای فرد می‌شود که خودش را معرفی کند. صدا از هیچ کس در نمی‌آید و در نهایت خواهرزاده دکتر شریعتی برای جلوگیری از آسیب رسیدن به همه جمع، همراه داشتن اعلامیه‌ها را به گردن می‌گیرد، در حالی که اعلامیه‌ها مال او نبوده است.

چرا مقدسی به راه‌پیمایی ۱۷ دی نرفت؟

آن زمان از طراحان راه‌پیمایی‌ها بودم. در س‌های مبارزه سیاسی ضد رژیم به شاگردانم می‌دادم، ساواک خودم و مدرسه اسلام‌شناسی را تحت‌نظر داشت. به همین دلیل اگر من در راه‌پیمایی شرکت می‌کردم، هدف اصلی لو می‌رفت. از همین‌رو در این راه‌پیمایی مسئولان طراحی مصلحت را بر این دیدند که من فقط شاگردانم را آموزش بدهم و دعوت به حضور در این راه‌پیمایی کنم. بدون اینکه خودم در تکیه یا مسیر راه‌پیمایی تا میدان مجسمه ظاهر شوم.

دستگیر شده‌های ۱۷ دی چه سرنوشتی پیدا کردند؟

پدر مرحومم به همراه سایر علما تلاش‌های زیادی برای آزادی این زنان کردند. خدا را شکر بدون آسیب رسیدن به کسی کمتر از دو هفته زنان آزاد شدند.

این ۲۴ نفر که در میان‌شان زن باردار هم بود با واسطه‌گری علما و گذاشتن سند تعدادی از بازاری‌ها بعد از ۱۰ روز، گذراندن چندین جلسه بازجویی مختلف آزاد شدند. آن‌هایی که دانشجوی بودند از دانشگاه‌ها اخراج شدند اما شاگردان مدرسه اسلام‌شناسی دوباره برای آموزش به مدرسه بازگشتند.

راسته عشرت آباد بود.

خواهر رهبر چطور از دست ساواک فرار کرد؟

به شاگردانم در مدرسه اسلام‌شناسی آموزش داده بودم که همیشه چادر رنگی و لباس نو در کیفشان به همراه داشته باشند که اگر در جریان مبارزات به دام مأموران شهربانی و ساواک افتادند، سریع چادر مشکی را بپندازند و چادر رنگی سر کنند. لباس‌های نو داخل کیفشان را هم دستشان بگیرند که مثلاً از بازار برمی‌گردند و اشتباهی در جمعیت قرار گرفته‌اند. جمعیت با حمله مأموران از نزدیک میدان مجسمه درست همان جایی که گل‌های پای مجسمه رضاشاه دیده می‌شود، پراکنده شدند. تعداد زیادی فرار کردند. تعدادی هم ترفند آموزش داده شده را اجرا کردند اما تعدادی هم، حدود ۲۴ نفر، در خیابان عشرت آباد درس را اشتباه می‌روند و به جای پیچیدن در خیابان سمت راست وارد کوچه سمت چپ می‌شوند؛ کوچه‌ای که بن‌بست است.

بدری خامنه‌ای، خواهر مقام معظم‌رهبری در همین جمع گیر افتاده، در کوچه بن‌بست بود. فردی که خودش از دور این زنان را همراهی می‌کرد، داد می‌زد بدری خانم را فراری بدهید؛ چرا که همسرش، شیخ‌علی تهرانی در تبعید بود. چند زن از این جمع زنگ خانه‌ها را می‌زنند و داخل می‌شوند. چند زن دیگر هم در جریان فراری دادن بدری خانم گیر می‌افتند.

چند زن از مدرسه اسلام‌شناسی دستگیر شد؟

من از تعداد دقیق دستگیر شده‌های آن زمان خبر ندارم، اما خاطرم هست که از شاگردانم هم در بین آن‌ها بودند. البته فکر نمی‌کنم کسی که اعلامیه داشت شاگرد من بوده باشد. چون من هنگام نوشتن اعلامیه در مدرسه اسلام‌شناسی به بچه‌ها آموزش داده بودم که چطور موقع گیر افتادن اعلامیه‌ها را گم‌و‌گور کنند.

برای تشکر از امام‌رضا(ع) بابت شفای مریض باید مسیری را از فلکه آب پیاده بروند. با همین ترفند که برای جلوگیری از بو بردن خبرچین‌ها و ساواک بود، حرکت بعد از ساعت ۱۰ صبح از جلوی تکیه «نخودبریزها» یا همان حسینه «پزندگان» آغاز شد.

زنان چطور به میدان شهید ایهامان مجسمه رسیدند؟

من آن روز در راه‌پیمایی نبودم، اما بعد گفتند که زنان در طول مسیر راه‌پیمایی با دیدن پلاکارد و پرچم متوجه راه‌پیمایی ضد رژیم و بی‌حجابی شدند. به همین دلیل تعدادی از آن‌ها که مخالف راه‌اندازی این حرکت بودند، از گروه جدا شدند، اما به جای آن‌ها زنان کوچه و بازار اضافه شدند. این زنان که حالا تعدادشان به حدود ۳۰۰ رسیده بود، پرچمی در دست گرفتند که شعار روی آن این جملات «ما خواهان آزادی خواهران دربند هستیم» بود تا واژه «دربند» افسران و ساواکی‌ها را به اشتباه بیندازد که جلوی این حرکت را بگیرند. شگردی که از سوی «فرودی» طراحی شد و موفقیت‌آمیز بود. با ابهام همین شعار زنان، که بیشترشان شاگردان مدرسه اسلام‌شناسی بودند، بدون درگیری با مأموران شهربانی تا نزدیک میدان مجسمه راه‌پیمایی کردند.

کجا به دام ساواک افتادند؟

به من خبر رساندند که زنان راه همان‌هایی که شاگردی‌ات را سال‌ها کرده‌اند در میدان مجسمه گرفته‌اند. همه نگران بودیم اما باید منتظر می‌ماندیم.

با نزدیک شدن جمعیت به میدان مجسمه، همه چیز لو رفته بود. همین‌جا مأموران شهربانی و نیروهای مخفی ساواک می‌ریزند و شروع می‌کنند به دستگیری زنان. البته در راه به زنان به خصوص آن‌هایی که مهره‌های اصلی هستند راه‌های فرار هم آموزش داده شده است. راه فرار خیابان سمت راست در

تربیت کرده بودیم، راه‌پیمایی بزرگ ضد رژیم و بی‌حجابی راه بیفتد. برنامه‌ریزی‌ها هم افتاد گردن تیم شهید فرودی، همسر آقای موسوی خراسانی و حسین صفایی. آن‌ها به این نتیجه رسیدند این حرکت در روز ۱۷ دی، هم‌زمان با جمع شدن بی‌حجابان در میدان مجسمه و گلباران مجسمه رضاشاه باشد. حتی مقرر کردند برای اینکه دانش‌آموزان محجبه هم به راه‌پیمایی اضافه شوند حرکت هم‌زمان با تعطیلی مدارس باشد.

چطور آغاز شد؟

قرار شد فقط به افراد قابل اعتماد بگوییم که تجمع زنان برای راه‌اندازی راه‌پیمایی علیه رژیم و بی‌حجابی زنان است. برای جمع کردن باقی زنان هم بهانه منبری بودن سخنران مطرح از تهران یا قم را بیاوریم. برای بو بردن ساواک از راه‌پیمایی کارها تقسیم می‌شد. من در مدرسه اسلام‌شناسی مسئول مجاب کردن شاگردان برای حضور در این سخنرانی شدم. فرودی و تیمش مسئول نوشتن بنر، پرچم و انتظامات می‌شدند. صفایی هم مسئول هماهنگ کردن مکان برای تجمع زنان بود. در همین راستا تکیه «نخودبریزها» به واسطه نزدیکی به میدان مجسمه انتخاب شد. زنان ساعت ۸ صبح در این مکان جمع شدند. از آن جایی که بسیاری از آن‌ها بی‌خبر از راه‌پیمایی بودند، معترض حضور نیافتن سخنران شدند. به همین دلیل برای سرگرم کردن آن‌ها تا ساعت تعطیلی مدارس یکی از افراد تیم شهید فرودی مداحی آورد. آقای توکلی که به بهانه شفا یافتن مریض در حرم امام‌رضا(ع) به این جمع زنانه دعوت شده بود، بی‌خبر از همه‌جا شروع کرد به مداحی امام هشتم(ع) و ثنای ایشان گفت. با پایان این مداحی به زنان که حالا تعدادشان به حدود ۲۰۰ نفر رسیده بود، گفته می‌شود



آن زمان
از طراحان
راه‌پیمایی‌ها
بودم. در س‌های
مبارزه سیاسی
ضد رژیم به
شاگردانم
می‌دادم، ساواک
خودم و مدرسه
اسلام‌شناسی
را تحت‌نظر
داشت. به همین
دلیل اگر من
در راه‌پیمایی
شرکت
می‌کردم، هدف
اصلی لو می‌رفت

